



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

امام حسین علیه السلام

در آموزه شعر



اقدس کاظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام در آموزه شعر

نویسنده:

اقدس کاظمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	امام حسین(ع) در آموزه شعر
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	زنانی که در واقعه کربلا حضور داشتند
۸	مادران شهدا که در کربلا بودند
۹	اسیران از زنان بنی هاشم
۹	اسیران از زنان غیر بنی هاشم
۹	اشاره
۱۰	خطبه های زینب کبری
۱۰	خطبه ۱
۱۱	خطبه ۲
۱۱	خطبه ۳
۱۲	خطبه ۴
۱۳	خطبه ۵
۱۳	خطبه آتشین زینب در کوفه
۱۴	خطبه زینب کبری در مسجد شام
۱۴	اشاره
۱۴	فراخوان مقاله به صورت منظوم تقدیم می گردد
۱۴	حماسه حسینی
۱۴	عوامل و زمینه های نهضت عاشورا
۱۵	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر
۱۵	امام حسین الگوی مبارزه با ظلم و استکبار
۱۶	رمز جاودانگی حماسه عاشورا

۱۷	جلوه های اخلاقی و تربیتی
۱۷	عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا
۱۷	عاشورا و فرهنگ شهادت
۱۷	عاشورا و مرحله ی اسارت
۱۹	اهداف و دستاوردهای عاشورا
۱۹	پیام ها و عبرت های عاشورا
۱۹	مدیریت در قیام عاشورا
۱۹	نقش عاشورا در بیداری ملت ها
۱۹	نقش عاشورا در همبستگی شیعه
۲۰	جایگاه زنان به عاشورا
۲۰	جایگاه جوانان و کودکان در نهضت عاشورا
۲۰	تحریفات در عاشورا و بدعت در عزاداری
۲۰	اهمیت سوگواری برای سالار شهیدان
۲۲	عاشورا مکتب گسترده تبلیغی
۲۳	درباره مرکز

مشخصات کتاب

نویسنده: اقدس کاظمی

عنوان: امام حسین در آموزه شعر

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

ناشر: اقدس کاظمی

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

مقدمه

مجمع اهل بیت در دنیا کرده مطرح چه مطلبی زیاده در سال سیدالشهداء یک فراخوان به نام عاشورا تمام فدائیان حسین از محبان و عاشقان حسین قلم از عشق خویش برگیرند درس عاشورا را از سر گیرند بنویسند ز اقتدار حسین عزت و نام و افتخار حسین چند مورد در این فراخوان است هر کدامین به چند عنوان است شاخه سوم از فراخوان را با توکل نمایمش اجرا

زنانی که در واقعه کربلا حضور داشتند

در فراخوان سخن ز کرب و بلاست که در آن نکته دقیق این جاست بانوانی که در کنار حسین همه بودند غمگسار حسین یا جوانان و کودکان در راه بوده با کاروانیان همراه می برم نام هر یک از آنها چون ضروریست نامشان این جاهست این بخش ویژه نسوان که نمودند خدمتی شایان همه آنان که کربلا بودند برچنان درد مبتلا بودند نیز زن ها و کودکان آن جاهمه سرگرم آه و وای لایک زینب چو هست یار حسین دائماً هست در کنار حسین حال شایسته است کز نسوان سخنی چند آورم به میان تا نمایم سر سخن را باز از شهیدان سخن کنم آغاز دختر مسلم آن حمیده بود هفت ساله چو نور دیده بود بود در خیمه روز عاشورا همراه خانواده اش آن جادر همان وقت دشمن نادان حمل بنمود جانب آنان آتش از کینه ها به پا کردند خیمه ها را به آتش افکندند چون که آتش به خیمه گاه رسید در دل خیمه شد حمیده شهید کودکان دگر همه محزون جمله از خیمه گاه شدند برون برخی آنان به گرد عمه خویش همه محزون و داغدار و پریش برخی آنان ز ترس کرده فرار رو به صحرا نهاده در شب تار

مادران شهدا که در کربلا بودند

آن جوان که روز عاشورا به شهادت رسیده اند، آن جامادر هر یکی در آن جا بود شاهد کار جمله آنها بودمادر طفل شیرخواره رباب که دلش زین جنایت است کباب مادر (عون) ، (زینب کبری ست که خودش قرمان کرب و بلاست مادر (قاسم جوان (رمله بهر داماد آوَرَد حجله بِنْتِ بَجَلی ست یک زن آگاه مادر پرتوان (عبداللّه نیز آنجا (رقیه آگاه دختِ مولا ومامِ (عبداللّه مادر دیگری که در آن جاست پسر او شهید کرب و بلاست عَمْرِنِ جناده را مادر سوق دادش به جانب لشکر مادر دیگری که در این راه

برد فرزند خویش (عبدالله مادر دیگری که در آن جاست مادر (اکبر) است و او (لیلا) ست نیز (حَسْبَنِيَه مادر (منحج که همی بود یاور منحج

اسیران از زنان بنی هاشم

(زینب آن جاست کاروان سالار که زکف داده است صبر و قرارخواهر رنجد یده ای آن جاست (ام کلثوم زینب صغری ست فاطمه دختر امام علی فاطمه دیگری که هست ولی او بُود دختر امام حسین هم (سکینه در التزام حسین هم (رباب دخت امرءالقیس است با حسین رشته موَدّت بست دختر چهار ساله ای ز امام چون (رقیه که شهره گشت به نام هم (رقیه ست همسر مسلم نیز آن جاست دختر مسلم نیز (خوصاء) به نام (أُمِ ثَعْرَ) از عقیل است و مادر جعفر(ام کلثوم گر چه او (صغری ست دختر خوب زینب کبری ست مادر قاسم است چون (رمله که دلش خون شده ست زین فتنه شهربانو)ست آن که طفلش را داد از کف به سرزمین بلاشهربانو دیگری هم هست مادر با وفای سجاد است که ندارد حضور در این جا در میان زنان به کرب و بلا(دخت مسعود خالد) است این جانام نیکوی او بُود (لیلا)نام فرزند اوست (عبدالله داده فرزند در ره الله ۱۵ (فاطمه دختر امام حسن مادر باقرالعلوم زَمَن همسر باوفای سجاد است شاهد آن جفا و بیداد است همه جا بود در کنار امام با اسیران سفر نمود به شام

اسیران از زنان غیر بنی هاشم

اشاره

چون که (حسینه است خدمتکار در سفر هست یاور بیمارهمسر مهربان (عبدالله با اسیران کربلا، همراه مادر (قارب بن عبدالله چون (فکیه ست بانوی آگاه که کنیز رباب می باشد دلش از غم کباب می باشد نیز (بخریه دختر مسعود که به همراه همسر خود بود(مسلم عوسجه که داشت کنیز بود وقت شهادتِ او، نیز از غم عوسجه به درد افتاد و نمود از شهادتش فریاد او ملقب بُود به (ام خلف گام در ره نهاد او به هدف دید چون مرگ همسر خود را سوخت با درد خویشتن اما:در

چنین راه جان نثاری کرد بعد، فرزند خویش را آورد گفت فرزند خوب من برخیز حال با دشمن حسین ستیز که خلف رفت جانب میدان اذن خود خواست از سوی ایشان که حسین علی چو روی نمود به خلف نیز این چنین فرمود بهر مادر یگانه فرزندی پسر خوب و پاک و دلبندی دانم این را که کشته می گردی بهتر آن است حال برگردی که خلف گفت از برای نبرد مادر، آماده جهادم کرد چون خلف پا نهاد در میدان نیز بعد از شهادت ایشان سر او را ز تن جدا کردند جانب مادرش رها کردند مادر آن را زجان و دل بوسید بعد از آن همچو گل او را بویید گفت ای روشنی دیده من ای گرانبمایه نور دیده من خوشدل از این شدم که در این راه با حسین علی شدی همراه فضا خادمه بُود در راه با اسیران کربلا، همراه همه زن ها دگر به حالت زار بر شترهای بی جهاز، سوار به اسارت چو راه می پویند کربلا را وداع می گویند رأس یاران چراغ راه بُود زین مصیبت خدا گواه بُود که چه بگذشت بر همه زن ها بعد از آن داستان عاشورامی رود کاروان ز کرب و بلا جانب کوفه با مصیبت هانیز از کوفه می روند به شام در کنار یزید خون آشام چون مدینه ست آخرین منزل هست دیدار دوستان مشکل

خطبه های زینب کبری

خطبه ۱

زینب دست های خود را در زیر آن پیکر مقدس برد و به طرف آسمان بالا آورد و گفت «الهی تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقِرْبَانَ» خداوندا، این قربانی را از ما قبول کن. حال در وادی مصیبت ها برده زینب دو دست را بالا رو نموده به جانب معبود گفت با او هر آنچه در دل بود گفت او با خدای جَل علا کاین شهید

خطبه ۲

زینب فرمود: یا مُحَمَّداهِ صَلِّی عَلَیْکَ مَلَائِکَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَیْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ، مُقَطَّعٌ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُکَ سَبَايَا وَ ذُرِّیَّتُکَ قَتَلَتْ تَسْفِی عَلَیْهِمُ الصَّیْبَا فَابْکَتْ هَکُلَ صَدِیقٍ عَدُوٍّ؛ «ای رسول خدا، ای آن که ملائکه زمین و آسمان بر تو درود می فرستند، این حسین توست که اعضای او را پاره پاره کردند، سر او را از قفا بریدند.» این حسین توست که جسد او در صحرا افتاده در حالی که بادهای او میوزند و خاک بر او می نشانند. پس هر دشمن و دوستی را گریانند. زینب آن بانوی ستم دیده که چنین داغ را کنون دیده رو به سوی مدینه چون بنمود با غم و درد خود دو لب بگشود گفت با جدّ خود رسول خدا نظری کن به سوی کرب و بلا یا محمد، حسین تو این جاست پیکرش بی سرش دگر تنهاست سر او از قفا جدا گردند تو ندانی به ما چه ها کردند جسم او پاره پاره گردیده همه را دیدگان ما دیده جسدش در محیط سوزان است چشم عالم ز درد گریان است

خطبه ۳

بعد از آن زینب خطاب به مادر خود گفت «ای مادر، ای دختر خیرالبشر، نظری به صحرای کربلا افکن و فرزند خود را ببین که سرش بر نیزه مخالفان و تنش در خاک و خون غلطان است این جگر گوشه توست که در این صحرا روی خاک افتاده و دختران خود را ببین که سرا پرده آنها را سوزاندند و ایشان را بر شتران برهنه سوار کردند و به اسیری می برند. ما فرزندان توایم که در غربت گرفتار شدیم حالیا رو به مادر خود کرد این چنین او سخن به لب آورد گفت ای دخت پاک پیمبر نظری سوی کربلا آوربنگر این جا زمین

کرب و بلاست که حسین تو سر جدا این جاست مظهر مهر و پاکی و ایمان جسم پاکش بُود به خون غلطان جسم او روی خاک افتاده دخترانت اسیر و درمانده بر شترهای بی جهاز سوار داده از کف همه توان و قرار همه دختران گرفتارند درد غربت به سینه ها دارند

خطبه ۴

سپس با چشمی خون فشان روی به جسد سرور شهیدان کرد و گفت بَابِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا، بَابِي مَنْ فِي سَيْطَاطِهِ مُقْتَطِعُ الْعُرَى بَابِي مَنْ لَا غَائِبَ فَيُزْتَجَى وَلَا جَرِيحَ فَيُدَاوَى بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ. بَابِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى بَابِي الْعَطْشَانَ حَتَّى مَا مَضَى بَابِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطِرُ بِالْدمَاءِ. بَابِي مَنْ حَيَّدَهُ رَسُولُ إِلَهِ السَّمَاءِ. بَابِي مَنْ هُوَ سَبِيْتُ نَبِيِّ الْهُدَى بَابِي مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى بَابِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى بَابِي عَلِيَّ الْمُرْتَضَى بَابِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ. بَابِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ وَ صَلَّى بِهِ فَدَى أَنْ كَسَّ كَسَّ سِپَاهِش رُوز دُوشنبه غارت شد. به فدای آنکس که ریسمان خیامش راقطع کردند. بفدای آن کس که نه غایب است تا امید بازگشتش باشد و نه مجروح است که امید بهبودیش باشد. به فدای آن کس که جان من فدای او باد. به فدای آن کس که با دلی اندوهناک و با لبی تشنه او را شهید کردند. به فدای آن کس که از محاسن اش خون می چکید. به فدای آنکس که جد او رسول خداست و او فرزند پیامبر محمد مصطفی و خدیجه کبری و علی مرتضی و فاطمه زهرا سیده زنان است به فدای آن کس که خورشید برای او بازگشت تا نماز گزارد. زینب اکنون به دشت کرب و بلا هست با چشم خون فشان آن جابا دلی غمگانه و پر درد روی بر سرور

شهیدان کردگفت جانم فدای جان حسین جسم گلگون و ناتوان حسین که سپاهش چنان که غارت شد به حریمش بسی جسارت شدقطع کردند ریسمان خیام تا که یاران او کشند به دام آن که غایب ز چشم یاران نیست از نظرها تمام پنهان نیست حال صد چاک جسم پاک وی است نتوان در ره امید، نشست به فدایش که با لبی عطشان جان خود داد در ره ایمان به فدایش که از محاسن او گشته گلگون تمام چهره و مو آن که جدش رسول پاک خداست جدّه اش هم خدیجه کبری است آن شهیدی که مادرش زهراست پدرش هم علی ولی خداست آنکه خورشید بهر او برگشت تا که وقت نماز جانان گشت

خطبه ۵

زینب آن گاه اصحاب پیامبر را مخاطب قرار داد و گفت یا حزناه یا کرباه الیوم - مات - جدی رسول الله، یا اصحاب - محمّده! هؤلاء ذریه المصطفی یساقون - سوق - السبایا؛ «امروز جدّم رسول خدا از دنیا رفته ای اصحاب پیامبر اینان ذریه رسول خدا هستند که آنان را همانند اسیران می برند.» از گفتار زینب تمامی سپاهیان دشمن به گریه افتادند و وحوش صحرا و ماهیان دریایی قراری کردند. زینب اکنون به حال غصه و درد تا بر اصحاب جدّ خود رو کردگفت جدّم رسول پاک خداست گر که رفته ست از میان شماحال ذریه رسول الله به اسیری کشانده اید به راه همه آگه ز ماجرا هستید پس چرا لب ز گفتگو بستید که تمام سپاهی دشمن گریه کردند از خطابه زن زنِ والای دهر چون زینب که بر آورد آن سخن بر لب

خطبه آتشین زینب در کوفه

حال در کوفه زینب کبری هست ناظر به حالت آنهاکه زنان آه و ناله می کردند غرق در ماتم و غم و دردنند نیز مردان کوفیان گریان از چنین حادثه همه نالان ناگهان زینب غمین آمد یک نهیب شدید، آن جا زد زینب آمد در آن زمان به خروش گفت ای کوفیان همه خاموش با چنان نغمه ای که او سر داد زنگ ها نیز از صدا افتاد بعد از آن رو سوی خدا بنمود سینه با یاد ایزدش بگشود سپس او رو به سوی مردم کرد با دلی پاک و سینه ای پر دردگفت ای کوفیان پر نیرنگ همه بی بهرگان از فرهنگ همه از غیرت و حمیت دور پیش چشمان ما همه منفور همگی چاپلوس و مکارید مردمی خائن و فسونکارید جز دروغ و خصومت و کینه نیست در بین مردم کوفه توشه ای بد در آخرت دارید چون همه مردمی تبهکارید همه پیمان خویش بشکستید پای دیوار کهنه بنشستید تا فروریخت

روی سر، دیوار می شود بسته نیز راه فرار حال گریان شدید بهر حسین بعد مرگش کنید شیون و شین دلتان جملگی چنان سنگ است این جنایت چو لکه ننگ است گر، گریبان خویش چاک کنید لکه را کی توان که پاک کنید خواهیم از درگاه خدای جهان دیده هاتان همی شود گریان

خطبه زینب کبری در مسجد شام

اشاره

زینب آن خواهر غمین و پریش که کنون مانده است با دل ریش زین مصیبت چقدر نالان است تکیه گاه همه اسیران است در میانه بدون یاور و یار شده او نیز، کاروان سالاربه سکه در بزم آن یزید پلید از یزید دنی جسارت دیدوقت را تا که او مناسب دید ذوالفقار زبان خویش کشید او که با

فراخوان مقاله به صورت منظوم تقدیم می گردد

حماسه حسینی

ابتدا از حماسه می گویم چون در این راه عشق می جویم این حماسه اگر حسینی هست چون که عشق خدای در آن است لیک انگیزه است خم غدیر که علی گشت هم وصی و امیر بعد از آن کینه های سفیانی ست کینه و حقد و نفس شیطانی ست پایه های اختلاف در این جاست که نتیجه قیام عاشورا است

عوامل و زمینه های نهضت عاشورا

سبب این قیام دانی چیست عامل این قیام دانی چیست عاملش بوده است کفر یزید کفر این خاندان پست و پلید هدف اما حمایت از دین بود که حسین علی دفاع نمود ظلم را چون نکرد وی تأیید دست بیعت بُرد سوی یزید پایه کینه لیک ایمان بود که محمد رسول یزدان بود چون محمد جلال و شوکت یافت عزت و افتخار و قدرت یافت او که با وحی جبرئیل امین گشت مجری حکم دین مبین نیز با لطف ویژه یزدان شد پر آوازه نام او به جهان یثرب و مکه زیر فرمانش رمز توفیق اوست ایمانش دین ستیزان ولی چه کردند چه به روز پیمبر آوردند بهر دفع خطر پیمبر راد فکر اصلاح جامعه افتاد تا که پیغمبر از ره ایمان آنچه در سینه کرده بود، نهان آشکارا نمود او به غدیر چون به اصلاح بود، امر خطیر کرد دعوت وی از سران عرب خاصه سرکردگان وقت طلب تا به خم غدیر رو آرند دل به گفتار دوست بسپارند همگان نیز از کبیر و صغیر روی کردند سوی خم غدیر که پیمبر حضور پیدا کرد گفته خویش را به لب آورد گر چه بودند مردم بسیار گرد او از مهاجر و انصار ناگهان او گرفت دست علی گفت مردم که این علی ست ولی فاش گویم علی برای شما بعد من هست سیرور و مولای شما هست یادگارم را نگذارید بعد من تنه این عمل تا که

اتفاق افتاد پس از آن هم چه فتنه ها رخ داد که علی رو نمود بر غربت با دل خویش رفت در خلوت

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

این عمل بود سرّ کار حسین در جهان عز و افتخار حسین با صراحت نمود او اعلام که چه راهی نکوست در اسلام هر کسی مدّعی اسلام است کارهایش بدون ابهام است پیرو مکتب رسول خداست بیگمان گوشه دلش این جاست معتقد بود آن که در این راه بهر یک مشت امت گمراه نیست از این فریضه ای برتر امر به معروف و نهی از منکر لیکن از خویشتن نمود آغاز با عمل کرد این سخن را سازسر نیفکنند او به پای یزید گام نهاد در سرای یزید راه گفتار بر یزید نداد دست بیعت بدان پلید نداد از برای دو روزه دنیا متوسل نشد به ریب و ریابود همواره پیرو یزدان پیرو دین و تابع قرآن بهر دنیا که او نکرد قیام تا رود از برای کسب مقام یک رسالت به شانه خود داشت که به فرمان ایزدی برداشت

امام حسین الگوی مبارزه با ظلم و استکبار

آری این جاست اقتدار حسین این بُود رمز اعتبار حسین بعدِ مرگِ معاویه که یزید نامه ای داد از برای ولید که یزید از ولید این را خواست کز حسین علی کند درخواست تا که در امر اقتدار یزید دست بیعت دهد به کار یزید نامه را دید و تا که خواند، ولید نقشه خویش را شبانه کشید گشت از متن نامه چون نگران کس فرستاد جانب مروان به سکه گردیده بود با غم جفت راز گفتار را به مروان گفت تا که مروان نمود رو به ولید نقشه اش را ز روی حيله کشید گفت موضوع کار هست خطیر راه این کار را به شب برگیر کس فرستاد در سرای حسین داد پیغام از برای حسین که شبانه به نزد ما آید مشکلی هست روی بنماید که حسین آگه است از دعوت پایه دعوتش بُود بیعت خواست از

یاوران دین پیما تا به شمشیر رو کنند آن جاتا حسین جانب عدو گردد گر که با حيله رو به رو گردد یاوران جملگی به پا خیزند خون آن خصم را فرو ریزند شد حسین علی به سوی ولید نقشه بیعت بُود برای یزید گشت مطرح چو موضوع بیعت داد پاسخ وی از سر نفرت گفت بیعت به شام تار، این جا؟! در چنین وقت شب چرا به خفا؟! صبر کن تا که بگذرد این شام ساز کن جمعی از خواص و عوام بعد، از من بخواه در آن جا دست بیعت برم به سوی شما که ولید این سخن نمود، قبول از حسین یادگار پاک رسول لیک مروان چو این سخن بشنید نظر انداخت او به سوی ولید گفت امشب ز او مدار تو دست باید این راه را همین جا بست هست شایسته تا به هر زحمت یا بُکش یا بگیر از او بیعت که حسین علی خروشان شد سوی آنان چو شیر غضبان شد گفت گویی تو، زاده زرقا که بریزند خون من این جا چرخ بازوی من نبسته هنوز وا گذارید این عمل در روزی پلید شرور ننگت باد هستی هر دوره عامل بیداد گفت و خارج شد از چنان ایوان روی بنمود بر همه یاران پشت پا بر مقام دنیا زد مشت هم بر دهان آنها زد آری اینجاست اقتدار حسین عزت و نام و افتخار حسین هست الگو حسین در هر کار در نبرد به ظلم و استکبار

رمز جاودانگی حماسه عاشورا

صحبت این جا قیام کرب و بلاست افتخارش ز نام عاشورا است این حماسه اگر که جاوید است چون در آن عشق و نور و امید است رمز این جاودانگی این جاست عشق و ایثار و پاکی و تقواست روح آزادگی که

داشت حسین عزتش را نگاه داشت حسین گر که امروز پیرو اویم پس چرا راه او نمی پوییم

جلوه های اخلاقی و تربیتی

مکتب او چو بحر، پر بار است در دلش گوهران بسیار است که در آن گوهران زیباست علم و ایثار و زهد و تقوا هست اولین درس آن بُود وحدت که از آن باز شد در رحمت درس دوّم که باب او تقواست لحظه لحظه تمام نام خداست چون در این ره فنا شده ست حسین عشق و مهر و صفا شده ست حسین مظهري گشته او ز نور و ضیا سر سپرده بُود به راه خدا جمله جلوه های اخلاقی هست در مکتبش همی باقی اثرش هست از قیام حسین بوده این عشق ابتکار حسین

عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا

باب گفتار را چو بگشودم صحبت از اقتدار بنمودم پایه اقتدار بود حسین عزت و افتخار بود حسین لیک این اقتدار در هر جا پایه اش را گذاشت عاشورا سراسر هم به شیوه قدرت گر نمودند هر کجا صحبت بود درسی ز اقتدار حسین عزت و نام و افتخار حسین تا که ما کربلا شناس شویم عاشق او بر این اساس شویم

عاشورا و فرهنگ شهادت

صحبت این جا بود ز کرب و بلا هم ز فرهنگ روز عاشورا که حسین علی در آن هنگام با شهادت نمود یک اقدام علم ظلم را به دور افکنند روح خود را رها نمود از بند چون که خود عاشق شهادت بود مکتب اش مرکز رشادت بود مکتب اوست مکتب أحرار که خودش بود لایق این کارتاب ظلم و جور چون که نبود سوی یزدان خویش روی نمود ترس از قدرت و مقام نداشت با صلابت همیشه گام گذاشت راه یزدان همیشه پیش گرفت ناتوانی ز کار خویش گرفت چون به ایمان خویش عادت کرد با هدف روی بر شهادت کرد

عاشورا و مرحله ی اسارات

صحبت این جا چو از اسیران است صحبت از مشکلات آنان است که در آن وقت اهل بیت امام به اسارت رود به کوفه و شام زینب آن جاست کاروان سالار در چنین راه با غمی بسیاریک طرف نیز حضرت سجاد که بُود خود اسیر آن بیداد سیدالسادین بُود بیمار که اسیر است با تن تب دار کودکان و زنان به رنج و تعب نقطه اتکاشان زینب زینب اما زعم شده مجنون مشکلاتش همه ز حد بیرون در همه حال او به جوش و خروش پرچم حق گرفته است به دوش اهل بیت امام در این راه همه با رنج و درد و غم همراه به مصیبت همه شدند دچار بر شترهای بی جهاز سوار چون که آن قافله به کوفه رسید زینب آن جا چه نارواها دید! تا که بر نی سر برادر دید همچو اسپند او ز جای پرید سر خود را به چوب محمل زد که از آن آتشی به هر دل زد خطبه ای را به کوفه اجرا کرد گویی اسلام را وی احیا کرد چون که در قصر خویش ابن زیاد برنشسته به

تخت با دل شاد اُسرا را به قصر آوردند در مکان نیز مستقر کردند زینب آن جا میانه اسراست در درونش هزارها غوغاست گرچه او را شناخت این زیاد به شماتت چنین زبان بگشاد: کیست آن زن نشسته در آن جا که بُود شمع محفل اُسرا گفته شد دختر علی زینب برنشسته کنون به رنج و تعب که دو لب برگشود، ابن زیاد رو به زینب نمود با دل شاد گفت صد شکر جمله خوار شدیدی بی برادر، بدون یار شدیدناگهان زینب غمین برخاست گفته با نام ایزدی آراست گفت دانم که ایزد یکتا چه عنایت نموده است به ماگر حسین علی شده ست شهید خواری اینک نصیب تو گردید پس از آن هم اسارت شام که خود آغاز صحبت است و کلام کاروان چون به سوی شام رسید هست در بارگاه خویش یزیدمست از باده غرور بُود از ره دین پاک دور بُود مردم شام سرخوش و خندان اُسرا هم به شام سرگردان در دل قصر هم به عیش و طرب همه جمعند از سران عرب نیزه داری که طشت بر سر داشت طشت را جانب یزید گذاشت گفت این هدیه ای ست ابن زیاد از برای خلیفه خود داد چون که خلعت ز روی آن افکند نیزه دار است از عمل خرسند گفت بر گیر تا رکابم زر کشته ام من عزیز پیغمبر خشمگین از قضیه گشت یزید جای زر داد حکم قتل نوید لیک خود از قضیه شادان است شاد از دیدن اسیران است هست شاهد که اهل بیت امام همه هستند در خرابه شام نیز در بارگاه و مجلس عام با حضور تمام مردم شام اُسرا در میانه آنان میزبان است سرخوش و شادان چوبی از خیزران به کف دارد از دو چشمان او شرر بارد رأس پاک حسین نزد یزید

مست از باده آن یزید پلید که نوازده به چوب چشمانش گاه گاهی لبان عطشانش با چنان قدرتی که یافت یزید چوب بر کف ترانه خوان گردید که ز کردار آن شقی پلید زینب آن دم چو شیر می غرید گفت بر بوسه گاه پیغمبر می زنی از چه رو یزید، شرای که مست غروری و در جام زهر ریزی به جای شهد به کام خود ندانسته می روی در راه شده ای دشمن رسول الله تا که با خطبه ای که او سر داد پرده برداشت از همه بیداد نیز با خطبه ای چنان غزا کرد کار یزید را افشای پس از آن هم که خطبه سجاد آگهی بر تمام مردم داد

اهداف و دستاوردهای عاشورا

چون هدف های پاک داشت حسین عزتش را نگاه داشت حسین هدف اولش رضای خداست استنادم به روز عاشورا است هدف دیگرش که بُد برتر امر به معروف ونهی از منکروی ز آزادی سخن سر داد چون که بود او مخالف بیداد او که فرزند دادخواهی بود راه اندیشه پدر پیمود روی گردان ز ظلم و استبداد با چنین ایده او نمود، جهاد بر عقیده چو استوار بماند جان شیرین به راه یزدان داد

پیام ها و عبرت های عاشورا

لحظه لحظه پیام عاشورا هست هر چند عبرت دنیالیک باید دو چشم را وا کرد پشت بر این دو روز دنیا کرد چونکه اصل قیام کرب و بلا از ازل بود، حکم و رأی خدا که حسین سر به راه فرمان داد خان و مان را به راه یزدان داد همه اینهاست عبرت تاریخ خود مولاست عبرت تاریخ

مدیریت در قیام عاشورا

بود چون در قیام عاشورا رهبر کاروانیان مولا چون مخالف به کفر بود و عناد هم مخالف به ظلم و استبداد شد برای رهایی از بیداد در چنین راه جان خود را داد شاه دین در مدیریت یکتاست نحوه رهبری عجب زیباست یک جوان شجاع و با احساس چون علمدار کربلا عباس خیل جمعیت بنی هاشم از علی اکبر است تا قاسم هم ز یاران و دوستان حسین از محبان و عاشقان حسین هر کدامین به امر فرمانده از دل و جان شدند آماده همگی چشم بر حسین دارند تا که فرمان او به جای آرند

نقش عاشورا در بیداری ملت ها

در خدا بود چون فنا فی الله گشت خون حسین ثار الله حال نقش قیام عاشورا هست پیدا میان ملت ها اثرش بوده است در ایران از فلسطین گرفته تا لبنان چون که این نقش در قیام حسین مکتبی هم شده به نام حسین او که خود پایه رشادت بود مکتبش مکتب شهادت بود

نقش عاشورا در همبستگی شیعه

در دفاعی که زینب از سجاد بنمودی به لحظه بیداد گشت با زنده ماندن سجاد هم امامت ز نو دگر بنیاد چون که زین العباد ایرانی ست نوه یزگرد ساسانی ست هم ز یکسو و راست این منصب که بُود نور چشم شاه عرب او که احیاگر امامت شد نیز

مسئول این رسالت شددل به باغ امید وحدت بست شجر شیعه هم به بار نشست مرکز شیعه نیز ایران است مهر این خاندان فراوان است چون که خود یادگار عاشورا است عشق اولاد او به سینه ماست گوهری هم به پرده هست نهران دیده داریم بر ره ایشان

جایگاه زنان به عاشورا

جایگاه زنان به عاشورا کرد اسلام را ز نو احیایک زن قهرمان چنان زینب گر چه دارد همی فغان بر لب لیک گاهی ز راه غمخواری می رود در ره پرستاری گاه او شاهد شهیدان است همچو شیری میان میدان است گاه با کودک عطفان است شاهد رنج و درد طفلان است گاه او می دود سوی دشمن تا کند خیمه هایشان ایمن گاه او هست کاروان سالار بر غم و درد و ماتم است دچار گاه از تل زیتیه به آه می کند سوی قتلگاه نگاه گاه در نزد این مرجانه گاه نزد یزید دیوانه شاهد ظلم این و آن باشد شاهد چوب خیزران باشد خطبه خوانده ست همره فریاد گاه نزد یزید و ابن زیاد لیک با او چه بانوان قمر هر یکی کرده اند کار دگر کارشان شاهکار تاریخ است نامشان یادگار تاریخ است گر که توضیح لازم است این جا کن مقرر نمایمش اجرا

جایگاه جوانان و کودکان در نهضت عاشورا

بود چون در قیام عاشورا از زن و مرد و کودک و پرنهنگی رهسپار جنگ شدند دور از لحظه ای درنگ شدند چون مهم است جایگاه جوان ویژه هنگام رفتن میدان چه جوانان پاک و نیک نهاد کشته گشتند از ره بیداد کودکان در قیام عاشورا نقش دیگر نموده اند ایفا بالاخص طفل شیرخوار قیام تشنه شد هدیه در ره اسلام

تعریفات در عاشورا و بدعت در عزاداری

گشته در حرف و گفته و تعریف در کتب یا کلام دین تحریف لیک تحریف هم در عاشورا نیست زین شیوه نیز مستثنی یا که بدعت برای هر کاری بوده تا شیوه عزاداری پیرو راستین دین اما که نگشته دمی جدا ز خدایه دین حسین پیمودند صادقانه به راه او بودند همگی در قیام عاشورا بوده در راه خویش پا بر جاپیرو مکتب حسین بودند رو بر این خانواده بنمودند

اهمیت سوگواری برای سالار شهیدان

بر حسین و مصیبت آنها سوگوارست هر زمان دنیا چون که یاد آور شهیدان است چشم دنیا همیشه گریان است لیک در داستان کرب و بلا مکتبی هست روز عاشورا مکتبش جای عشق و ایثار است در مراسم تلاش بسیار است روز آزادگی ست عاشورا معنی زندگی ست عاشورا بر حسین راست این چنین منصب نام سالار دین گرفت لقب از همین روز او نشان دارد زندگانی جاودان دارد گریه معنی سوگواری نیست معنی اش اشک و آه وزاری نیست او نمرده ست و هم نخواهد مرد چون به خون رنگ ننگ را بشترد تو نظر کن به کارهای حسین مویه کم کن تو از برای حسین تو گمان کرده ای به سوز و گداز درب جنت شود به رویت بازگر که شاگرد مکتبی حالا داخل این کلاس عشق بیاولین درس از رسول خدایست آخرین درس مکتب عاشورا است دومین درس از علی باشد مکتب از نور او جلی باشد سومین مکتب است عاشورا موجدش خون

سیدالشهدا لیک در آن دروس بسیار است صبر و عشق و وفا و ایثار است هر کدامین دروس بس نیکوست درس اول خداشناسی اوست هر که کار خداست معیارش خدمت خلق می شود کارش دیگر آن که حسین در هر کار چون نداده به کار خویش شعار او فداکار و با شهامت بود درس این دوره اش شجاعت بود با خدا

بود چون به راز و نیاز درس میداد او به وقت نمازمظهر پاکی و امامت بود معنی صبر و استقامت بود گر چه دنیاست سوگواری حسین لیک باید کنیم کار حسین

عاشورا مکتب گسترده تبلیغی

گر چه هر سال روز عاشورا سوگواری ست هر کجا برپالیک هر روز و هفته و هر سال مکتب اوست مرکز آمال هست تبلیغ دین در این مکتب بهر تعمیم شیعه در مذهب کار تبلیغ دین در آن جاری ست حاصل کار آن فداکاری ست چون ز ایثار خون برای حسین شد خدا نیز خون بهای حسین خون او گشته است ثارالله تا کند خلق را ز کار آگاه

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

